



سوره مبارکه تین

- وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ (۱): ابتدا خدا به انجیر و زیتون قسم خورده است.
- وَ طُورِ سَيْنٍ (۲): سپس به سرزمین طور سینا قسم خورده است. با نگاه به سوره‌های دیگر قرآن درمی‌یابیم که طور سینا سرزمین خاصی است و حداقل مشخصه قرآنی نزول تورات در آن سرزمین است.
- وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳): سپس به سرزمین بلد امین که همان مکه مکرمه و محل نزول قرآن است و نزول حضرت رسول و داستان‌هایی که درباره حضرت ابراهیم (ع) آمده است، قسم می‌خورد.
- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴): در این آیه جواب قسم را در خلقت انسان برده است. آیات قبلی وجوه دیگری از خلقت انسان است. در این آیه به احسن تقویم بودن خلقت انسان اشاره کرده است. تقویم از «قَوْم» و قیام گرفته شده و لذا احسن تقویم بهترین حالت قوام و قیام داشتن است که ناظر به یک توان ویژه درونی است. از روی این جواب قسم شاید بشود به یک ذهنیتی درباره آیات بالا رسید که این قسم‌ها هم هر کدام از نمونه‌های مطرح در بین خلایق است. در بین گیاهان مقاومت و ایستادگی درونی و ثمردهی ویژه‌ای در انجیر و زیتون است و از طرف دیگر بین سرزمین‌ها به «طور سینا» و «مکه» اشاره شده است.
- ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵): در ادامه جواب قسم و ناظر به احسن تقویم بودن انسان موضوعی مطرح شده که به آیه قبلی مرتبط است. یعنی بنا بر اینکه ای انسان تو احسن تقویمی، «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ».
- درباره اسفل سافلین دو تعبیر است که با توجه به این دو تعبیر آیه بعدی هم که «الْأ» دارد، دوگونه معنی می‌شود.
- إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶): بر اساس نوع الایی که در این آیه است و دو معنی که برای اسفل سافلین است؛ آیه دوگونه معنی می‌شود که حضرت علامه هر دوگونه این معانی را فرموده‌اند (یکی در میزان و دیگری در رساله ولایه).
- یکی می‌فرماید: اسفل سافلین بار منفی دارد و در واقع همان درکات جهنم است که می‌گوید: انسان را در احسن تقویم آفریدیم، اما او با نوع استفاده‌ای که در دنیا از احسن تقویم بودنش می‌برد، اگر رها شود، به اسفل سافلین می‌رسد مگر اینکه ایمان و عمل صالحی داشته باشد که در نتیجه به اسفل سافلین که درکات جهنم است نرود و به اجر غیر ممنون که پاداش بی‌نهایت خداست برسد. (تعبیر اول در مقام سوره مبارکه عصر است).
- تعبیر دوم اینکه اسفل سافلین را منفی در نظر نمی‌گیرند و پست را به معنای مراتب عالم هستی در نظر می‌گیرند یعنی اسفل السافلین را دنیا در نظر می‌گیرند و این در مقام همان آیاتی است که مقام خلافت انسان در دنیا را مطرح می‌کند. می‌گوید: تو و همه انسان‌ها به اسفل السافلین و عالم پست دنیا فرستاده می‌شوند ولی کسانی که عمل صالح انجام داده‌اند از اسفل السافلین خارج می‌شوند و در آن نمی‌مانند. در واقع آن‌ها از این پستی رجعت پیدا می‌کنند و به اجر بی‌پایان می‌رسند.
- علی‌الظاهر هر دو این تعبیر درست است. آن چیزی که در هر دو این تعبیر مهم است این که انسان در بهترین حالت تقویم آفریده شده است به طوری که می‌تواند اجر بی‌نهایت برای خودش رقم بزند. این حرف بزرگی است که واژه خلق خودش یک واژه محدود است ولی این خلق به گونه‌ای آفریده شده که می‌تواند ثمره نامحدود ببرد.
- فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (۷): این نتیجه بسیار مهم است. می‌گوید: چرا باید بعد از چنین آفرینشی چنین اتفاقی (تکذیب) بیفتد. خدا در این سوره از حقیقت دین پرده‌برداری کرده است. دین عبارت است از مجموعه برنامه‌هایی که این امکان را به انسان می‌دهد احسن تقویم بودن خودش را شکوفا کند و با استفاده از امکانات محدود، عاقبت نامحدودی برای خودش رقم بزند.
- اگر دین را مجموعه باید و نبایدها بدانیم و بگوییم خدا تو را آفریده و باید حرف‌های او را گوش بدهی و این‌گونه معنا می‌کردیم بسیاری از مسائل دین جنبه دیگری پیدا می‌کرد. البته معنی قبلی هم درست است زیرا انسان عبد است و عبد هم وظیفه دارد، حرف مالک را گوش بدهد

ولی این سوره وجه بسیار بی نظیری را برای دین باز می‌کند. اینکه آنقدر در شریعت اسلام، شریعت جزئی شده که همه مسائل حکم داشته و خوب و بد دارند و احکام جزئی دارند، به خاطر این است که دین می‌خواهد محدودترین اجزاء زندگی انسان که خیلی پست و أسفل السافلین است را به بی‌نهایت تبدیل کند.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸): این بالاترین جلوه مقام احکام‌الحاکمین خداست. مهم‌ترین جلوه حکم خدا اینجاست که عالم ما به واسطه مجموعه جامع احکام الهی توانسته ثمر بی‌نهایت پیدا کند. این حقیقت که دین سیر انسان است، بالاترین جلوه احکام‌الحاکمین بودن خداست. البته در انتها می‌توان وجه دیگری هم برای قسم‌ها پیدا کرد و آن این که به برکت جاری شدن احکام‌الحاکمین بودن خدا در ساحت وجودی انسان، یعنی بهره‌مندی انسان از دین، أسفل السافلین که قدمگاه انسان به حساب می‌آید، قسم خوردنی می‌شود. زیرا تین و زیتون و طور سینا از شئون عالم دنیا هستند، ولی این انسان می‌تواند کاری کند که به برکت بهره‌مندی از دین، قدمگاه دنیایی‌اش قسم خوردنی شود. * نکته: وقتی تعبیرهای قرآن قابلیت جنبه‌های مختلف دارد لذا می‌توان از حیثیت‌های مختلفش آن را تصویر کرد.

سؤال: آیا دین را فقط می‌توان به معنای «برنامه» در نظر گرفته یا می‌توان «قیامت» هم در نظر گرفت؟

* پاسخ: دین را چه به معنای قیامت و چه به معنای برنامه بگیریم، هر دو درست است و هر کدام تعابیر خودشان را دارند. دین در معنای «عاقبت» یعنی یک ثمره‌ای وجود دارد که انسان نباید چنین دینی را تکذیب کند و دین در معنای «برنامه» هم یک معنای جالب و کاربردی از این آیه به دست می‌آید. دین یک سیر است و ابتدای این سیر، بنده است و دینش برنامه است و غایتش قیامت است. پس می‌توان دین را به اعتبار انسان و به اعتبار برنامه و به اعتبار قیامت در نظر گرفت.

- یک سر دین «بنده» است زیرا دین در حوزه بنده تعریف می‌شود و سر دیگر دین «برنامه» و سر دیگرش هم «غایت» است. حال ممکن است منظورمان از گفتن دین، بنده باشد که در این صورت دین در برابر برنامه غایت‌مند، خاضع است.

- گاهی نگاهمان به دین به اعتبار «برنامه» است، در این صورت دین برنامه‌ای می‌شود که عبد باید نسبت به آن خضوع داشته باشد و غایتش تأمین شود.

- زمانی هم دین به معنای «غایت» است. با این تعریف دین غایتی است که در اثر داشتن برنامه برای بنده حاصل می‌شود. این سه تعریف از دین هر سه درست است و در قرآن هر سه مورد استعمال را داریم مثلاً وقتی می‌گوید: «لکم دینکم ولی الدین»، در اینجا دین به معنی خضوع نیست بلکه به معنای برنامه است؛ و وقتی گفته می‌شود: «مالک یوم الدین» منظور از دین، غایت است. در سوره تین دین بیشتر به جنبه جزا یعنی همان غایتش تأکید دارد. این غایت دو مورد دیگر را در درون خودش دارد و برای همین اگر گفتیم «مالک یوم الدین» یعنی مالک روز جزا هر دو معنی را در خود دارد برای همین تمایل مفسرین در این است که دین را «روز جزا» در نظر بگیرند زیرا اقتضای سیستم تدبیر قرآن چنین است.

* نکته‌ای در این سوره هست که بسیار جالب و مهم است که فقط مخصوص سبک قرآن است و در کتب دیگر بدین شکل دیده نمی‌شود. وقتی آیات ۴ و ۵ و ۶ را به هم اتصال داده، مجموعه این‌ها را دین در نظر گرفته است (زیرا «فاء» آورده است) یعنی باید این‌گونه بگوییم: دین وسیله‌ای است که احسن تقویم انسان را تأمین می‌کند و او را از أسفل سافلین خارج می‌کند و ایمان و عمل صالح به او می‌دهد و اجر غیر ممنون به او عطا می‌کند. به مجموعه این‌ها دین گفته است. یعنی به نوعی تعریفی از دین ارائه داده است که با تعاریفی که ما می‌شناسیم قدری متفاوت است و جالب‌تر اینکه در آیه آخر گفته است: «الیس الله باحکم الحاکمین»، یعنی در اینجا مفهوم دین از یک حیث معادل می‌شود با آن چیزی که انسان را از أسفل السافلین بیرون می‌کشد و ماهیت آن ایمان و عمل صالح است و نهایت آن اجر غیر ممنون است. از حیث دیگر این‌ها حکم الهی و قضای رانده شده الهی است. این شگرد جالبی است که در این آیه آورده است. اگر دقت کنید این‌ها را معادل حاکمیت هم آورده است. ولی هیچ‌کدام از واژه‌ها شبیه به هم نیست اما معنا را شبیه به هم است، این‌ها روش‌های درآوردن تعریف از قرآن

است، لذا اگر خواستید دین را تعریف کنید می‌توانید دین را از دو منظر دو تعریف مجزا کنید، یکی «براساس حکم» و یکی هم «براساس ایمان و عمل صالح و اجر غیر ممنون».

※ نکته‌ای در مورد پیامبر (ص):

خدا اختصاصاتی به پیامبر اسلام داده و به دلایلی به بقیه نداده است. البته این بدان معنی نیست که بگوییم بقیه پیامبران قدر و ارزششان کمتر یا بیشتر است. اتفاقی که در زمان پیامبر خاتم افتاد این بود که انسان‌ها در شرایطی بودند که حظّ و بهره‌اشان از دین، در نهایت خودش قرار گرفت و این منجر شد که با عمل کم، جزای حداکثری نصیب پیامبر شود. یعنی سیستم پیامبر این طور شد که مثلاً اگر یک نفر سوره فجر را در نمازهای صبحش بخواند با امام حسین محشور می‌شود. یعنی چنین کسی اجرش غیر ممنون است.

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) در بین پیامبران اختصاص به اجر غیر ممنون پیدا کرده است. این گونه می‌شود که: ای کسانی که در زمان پیامبر رحمت هستید و دوران انبیای قبل را سپری کرده‌اید ویژگی که شما پیدا کرده‌اید این است که اجر غیر ممنون شده‌اید. تعجب برانگیز است که کاری حداقلی اما با سود بسیار بالا در نظر گرفته‌اند. مانند این است که کسی به کنکور برود و فقط برگاهش را بدهد و برگردد و بعداً بگویند که جزء ده نفر اول شده است. «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» آیا شک دارید که کمترین کاری را که انجام دهید، بیشترین سود را به شما می‌دهند؟! و حال داستان پیامبر رحمت این گونه است که ایشان برای بشر افق‌سازی کردند که به متاع کم، سود بی‌نهایت را بدهند. او در بشر توان تمناً و آرزوی چنین سیستمی را ابداع و ایجاد کرد و لذا او رحمت للعالمین است و سوره تین هم دلیل بر این داستان است و «وَ التِّينِ وَ الزُّيْتُونِ» هم در همین راستا تعریف می‌شوند. در روایاتی آمده است که «تین و زیتون» تعبیر به حسنین شده‌اند. انگار کسی از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام بالاخص امام حسن و امام حسین (علیه‌السلام) برود، به اجر غیر ممنون می‌رسد.

سؤال: در آن زمان تین و زیتون چقدر شناخته شده بود؟

※ پاسخ: تین و زیتون یکی از گیاهانی بوده که سابقه دو هزار و پانصد ساله داشته است. عرب چون صادرات و واردات داشته، نوعاً نسبت به خیلی از چیزهایی که در عالم بوده به خاطر «لِلْإِلَافِ قُرَيْشٍ / إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَ الصَّيْفِ» آگاهی و آشنایی داشته است. ماندگاری این میوه‌ها بسیار زیاد است. ضمناً از خصوصیاتشان این است که در هر اقلیمی قابل رویش هستند. این دو گیاه بسیار مشهور بوده‌اند بالاخص اینکه این‌ها گیاهان مقدس بوده‌اند. اگر بنا باشد در کتب آسمانی دو میوه ذکر شود نام این دو میوه قطعاً می‌آید.

اللهم صل على محمد وآل محمد و الحمد لله رب العالمين